

ضدزنگ

تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری
تصویرگر صفحات: مهدی صادقی

یکی از مسئولین آموزش و پرورش: دو میلیارد تومان به المپیادهای ورزشی درون مدرسه‌ای اختصاص یافت.



آزمایشگاه کامبیز!



کامبیز کیست؟

به کواهی دوستان و اعضای خانواده کامبیز، اگر کامبیز چند قرن زودتر به دنیا می آمد؛ جای نیوتن یا اربسون را می گرفت و الان در همه کتاب های علمی، نام مکتشف جاذبه، کامبیز تن (!) و نام مشترع لامپ برق هم کامبیسون (!) بود. اما زمانه چنین نپرفید و کامبیز در عصری متولد شد که تقریباً تمام اختراعات ممکن، انجام شده بود و کامبیز مجبور بود به انجام دادن آزمایش های کتاب علومش اکتفا کند! ماهرای آزمایش های کامبیز به این سارگی ها هم نیست ... با ما همراه باشید تا خودتان دلیلش را کشف کنید!



مشاهدات کامبیز:

هنوز آزمایش را شروع نکرده به یک سد بزرگ علمی بر خودم کردم. من، کامبیز، برای شروع این آزمایش، باید یک بشر، یک انسان، یک آدم را تا نیمه، سرکه می ریخته! راستش زیاده شنبه بودم که برضی آزمایش های علمی، مثل آزمایش هایی که فرانکشتاین انجام می داده، با اصول انسانی در تضاد بوده است، اما هیچ فکر نمی کردم یک روز خودم هم مجبور شوم دست به چنین آزمایش هایی بزنم!

مذاکراتم در قانع کردن دوستم عرشیا برای خداکاری در راه علم و تا نصفه سرکه شدن داشت به نتیجه می رسید که بابا سر رسید و گفت: «پسرم! این چیزی که اینجا نوشته، اسم یک وسیله آزمایشگاهی و باید اونو با دو تا کسره بفوانی، نه دو تا فخته!»

فوشیتانه مسائل انسانی آزمایش به سرعت حل شد و قرار شد عرشیا یک عدد بشر، از عمویش قرض بگیرد که در آزمایشگاه بزرگی کار می کرد. مسئله پیدا کردن تفم مرغ و سرکه هم به کمک مامان و اکبر آقا (سوپری ممل) حل شد. آزمایش بلافاصله انجام شد، ولی هنوز چند دقیقه از انداختن تفم مرغ داخل سرکه نگزشته بود که بابا متوجه یک نکته ریز دیگر شد و آن هم اینکه منظور از تفم مرغ در این آزمایش، تفم مرغ واقعی است، نه تفم مرغ شانسی که

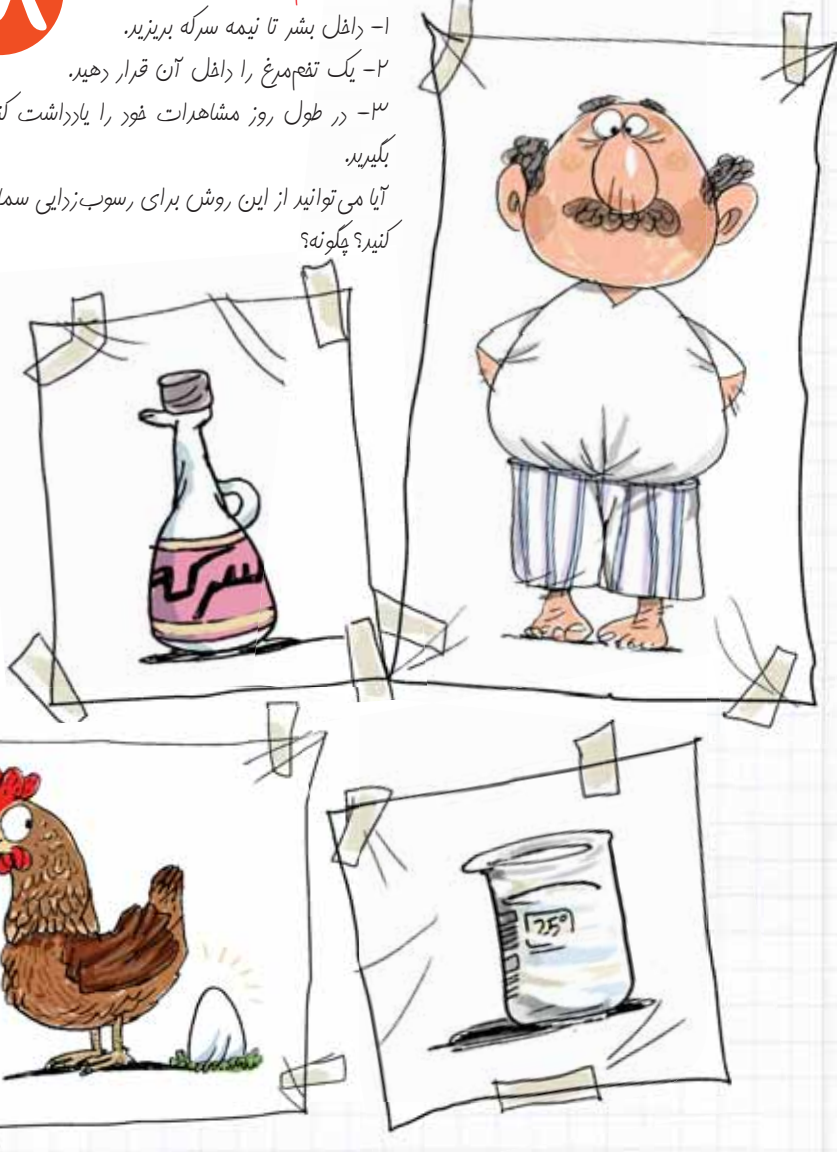
آزمایش کتاب علوم:

روش انجام آزمایش:

- ۱- داخل بشر تا نیمه سرکه بریزید.
 - ۲- یک تفم مرغ را داخل آن قرار دهید.
 - ۳- در طول روز مشاهدات خود را یادداشت کنید و نتیجه بگیرید.
- آیا می توانید از این روش برای رسوب زدایی سماور استفاده کنید؟ چگونه؟

وسایل مورد نیاز

بشر، مقداری سرکه، یک عدد تفم مرغ.





خانه‌نگاری

مهدی فرج‌اللهی



با نام و یاد خداوند قلمم را در دست می‌گیرم و می‌نویسم بر همگان واضح و مبرهن است که خانه‌نگاری خوب و سفت است.

سال گذشته پدرم از روی چهار پایه افتاد و پایش شکست؛ به همین خاطر مادرم اجازه نمی‌دهد من بالای چهارپایه بروم و پدرم طفلی باید خودش به تنهایی بالای چهارپایه برود.

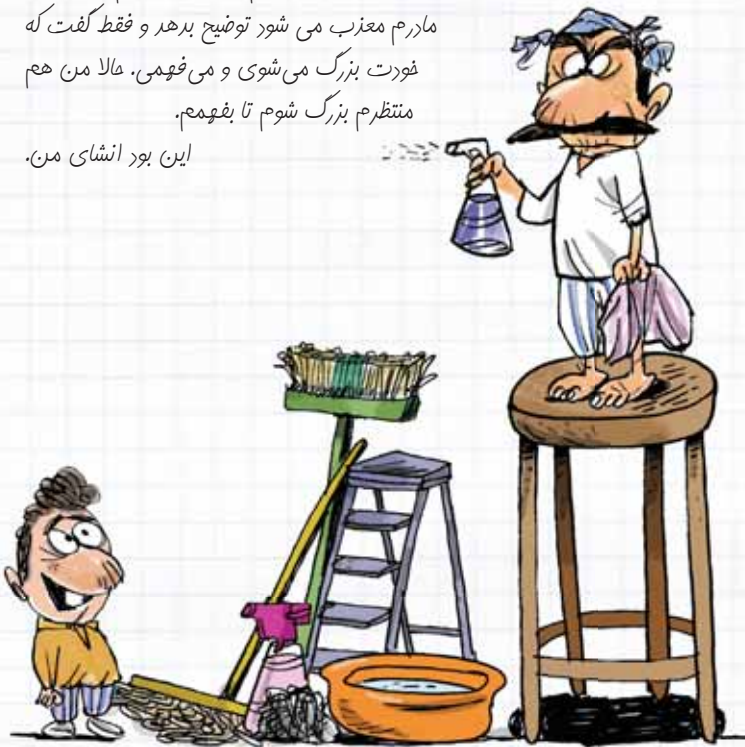
مادر بزرگ می‌گوید باید خانه‌دلمان را هم بتکانیم. من فکر می‌کردم با خوردن آب معدنی و ورجه و ورجه کردن خانه‌دلم تکانده می‌شود که اشتباه فکر می‌کردم و فقط این‌طوری آدم آpanیس می‌گیرد.

خانه‌دلم را باید این‌گونه بتکانم که دیگر در غذای پدر بزرگ فلفل نریزم. در دفتر مشق فواهرم نقاشی نکنم. جوراب‌های پدرم را قایم نکنم و ...

من خیلی خانه‌نگاری را دوست دارم؛ چون کلی هیجان دارد. وقتی نظرم را در این باره گفتم مادرم لبفند زد، اما پدرم داشت حرص می‌خورد. وقتی از پدرم دلیل حرص خوردنش را پرسیدم، اساس کردم در مقابل

مادرم معذب می‌شود توضیح برهد و فقط گفت که خودت بزرگ می‌شوی و می‌فهمی. حالا من هم منتظرم بزرگ شوم تا بفهمم.

این بود انشای من.



ما از اکبر آقا سوپری خریدیم! در کام بعدی، مقتویات بشر تفلیه و این بار با سرکه و تفهمرغ واقعی پر شد. متاسفانه وقتی نیم ساعت بعد از شروع آزمایش، من و همکارم عرشیا، از بازی کردن خسته شدیم و برگشتیم تا نتیجه کار را ببینیم، مشاهده کردیم که تفهمرغ به سرعت رفته!

من و عرشیا، شرلوک هلمز وار به دنبال پای دزد بودیم و می‌فواستیم با پلیس هم تماس بگیریم و افلال در روند یک آزمایش مهم علمی را به اطلاع مراجع ذیصلاح برسانیم که باز هم بابا وارد شد و ما را در جریان اتفاقی که رخ داده بود، گذاشت؛ به گفته بابا سرکه، دیواره تفهمرغ را حل کرده بود و مقتویات تفهمرغ در سرکه حل شده بود.

در ادامه، من و عرشیا می‌فواستیم برای یافتن پاسخ این پرسش که: «آیا می‌توانید از این روش برای رسوب‌زدایی سماور استفاده کنید؟ چگونه؟» آزمایش مشابهی را با سماور هم انجام دهیم که بابا گفت: «جان مادرتون برین دنبال بازی بپه‌ها ... برای امروز من دیکه توان نرادم!»

از انجام این آزمایش نتیجه می‌گیریم که مین انجام آزمایش سرکه، علاوه بر پوسته تفهمرغ، توان باباها هم در سرکه حل می‌شود!



سید امیر سادات موسوی

راه حل اسیدی

نام‌گذاری «عبارت‌های جبری» به مسئله قدیمی «جبر و اقتیار» مربوط است. یعنی اگر به اقتیار خود آدم‌ها بود، هیچ‌وقت این معادله‌ها اختراع نمی‌شدند. تازه بر فرض ممال اگر هم این اتفاق می‌افتاد اسمشان «عبارت‌های اقتیاری» می‌شد و نه «عبارت‌های جبری»! منظور از عبارت‌های جبری، عبارت‌هایی است که پر از X و Y و سایر متغیرها هستند. این متغیرها، موجودات عجیب و غریبی هستند. هر روز و هر لفظه مال و هوایشان یک جور متفاوتی است و اصلاً ثبات شخصیت ندارند. قرن‌ها می‌شود که ریاضی‌دان‌ها به دنبال یافتن مقدار X هستند، اما هنوز به نتیجه مشغول نرسیده‌اند. جالب است که با این حال معلم‌های ریاضی ناامید نشده‌اند و در تمام امتحانات از ما می‌فروشند که X را به دست بیاوریم و جالب‌تر اینکه وقتی ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم از ما نمره کم می‌کنند. معلم‌های ریاضی عادت دارند که عبارت‌های جبری را تا حد ممکن سفت کنند و در امتحانات از ما بخواهند که این معادلات را ساده کنیم. دلیل این موضوع هنوز برای من مشخص نشده است.

حل کردن معادله‌ها یکی دیگر از مشکلات ما در امتحانات ریاضی است. البته من بعد از چند بار حضور در آزمایشگاه شیمی، روش تازه‌ای برای حل معادله‌ها فهمیده‌ام. ابتدا باید همه معادله‌هایی را که نیاز به حل شدن دارند روی کاغذ بنویسیم و سپس همه را درون یک ظرف اسید بریزیم. به این ترتیب همه حل می‌شوند.

کلاس:

هر محصولی که نیاز داریم و پدرمان برایمان نمی‌فرد و چیزی را که خودش دوست دارد برایمان می‌فرد و آن چیز هیچ‌وقت به درد ما نمی‌فرد؛ برای مثال ما پلی استیشن می‌فروشیم، پدرمان برایمان دفتر مشق می‌فرد.



کلمه‌های بی‌ترکیب



سنجاق قفلی

اسراف:
 هر چیزی که ما می‌فواهیم و پدرمان می‌گوید اسراف است و هر چیزی به دردتوری که خودشان می‌فوانند می‌گویند صرفه جویی است. مثلاً وقتی ما می‌فواهیم کارتون ببینیم می‌گویند برق اسراف می‌شود و خودشان ده ساعت سریال بی‌فودی نگاه می‌کنند و می‌گویند آموزنده است.



مواد خام و اولیه:

آن بفش از منابع طبیعی که برای تولید چیزی به کار می‌رود؛ مثلاً بازیکن و توپ که برای تولید فوتبال نیاز است و مغز که مواد خام تولید بازی رایانه‌ای است.

تبذیر: تلف کردن و بیهوده خرج کردن

مال یا بریز و بیاشن. در کل هر چیزی که باعث فوش‌گذرانی می‌شود به نظر پدر و مادر تبذیر است و فوب نیست.

نیاز و خواسته: نیاز چیزهای ضروری برای زندگی انسان است که بدون آنها زندگی سفت و غیرممکن می‌شود؛ مانند دیدن کارتون و کلاه قرمزی از تلویزیون و بازی فوتبال در پارک و بازی باکوشی تلفن همراه. اما خواسته نیازهای کم اهمیت‌تر است که پدر و مادر دوست دارند ما داشته باشیم، ولی بدون آنها می‌توانیم زندگی کنیم. مانند درس خواندن، نمره گرفتن و مشق نوشتن.



خدمات: مشاغل که در آنها کالایی تولید نمی‌شود بلکه خدمتی ارائه می‌شود؛ مانند خدمت سربازی.





عبدالله مقدمی

کاشف سوخته



همان طور که از اسمشان پیداست، انسان‌های نخستین، نخستین بار آتش را کشف کردند. در واقع این آتشی که امروز با یک کبریت بی‌خطر ناقابل، می‌افتد به جان قابلمه و غذاهای فوشمزه درست می‌کند، با هزار بردشتی کشف شده است. مالا چون کاشف آتش قبل از کاشف فط از دنیا رفته و نتوانسته است درباره کشف خودش روی دیوار بنویسد، نباید از این کار بزرگ یاد شود؟ بله، باید از این کار بزرگ یاد شود! یاری می‌کنیم از اولین کاشف آتش که به صورت کاملاً اتفاقی صاعقه‌ای به خانه و زندگی‌اش زد و همه دار و ندارش را خاکستر کرد. آن وقت بردشت هر چه دار و فریاد کرد که «آتش... آتش!» همه خیره نگاهش کردند! بنده فرا حتی به آتش نشانی هم زنگ زد، که آنها هم شماره‌اش را به خاطر مزاحمت و سیاه‌نمایی دارند به مخابرات و پدربش را در آوردند! فکر نکنید که فقط مخابرات و آتش نشانی پدر آن بیچاره را در آورد، حتی توی اورژانس هم کاشف بزرگ ما نتوانست به ماموران زحمت‌کش حالی کند سوخته است! چون کسی نمی‌فهمید که سوختگی یعنی چه!

گلدان

زیر نظر علیرضا لبش



مکس فنک

ممام دوپل

علامت جمجمه
پسری از باباش پرسید این علامت جمجمه و استخوان که زردان دریایی دارند، یعنی چه؟؟ باباش کمی فکر کرد و گفت: «خوردن کله‌پاچه در کشتی ممنوع.»

دقت کردید اگر لای پنجه دو میلی‌متر هم باز باشد مکس از آتجا می‌آید داخل فانه، ولی اگر شش تا پنجه به طور کامل باز باشد نمی‌تواند بیرون برود و هی می‌خورد به شیشه!

عمید رفت توی کوچه دید دراش دو قلو ش فوتبال بازی می‌کند. مکم زد تو کوشش و گفت: «تو اینجایی؟ مامان دو بار منو برده عموم.»

الیه آرامش

ممد حسین بقایی

صبا فتنی

دختر رودخانه



کالیبر دختر رودخانه‌ها نامیده شد؛ زیرا دمپایی‌های کهنه‌اش را توی جوی آب یا رودخانه می‌انداخت. در یونان باستان، اعتقاد داشتند این کار باعث می‌شود، دختر، شوهر خوب و با شصیتی پیدا کند. بالاخره کالیبر در ۷۷ سالگی، شوهر خوبی پیدا کرد، او آن قدر در رودها دمپایی انداخته بود که دانشمندان گفتند دمپایی کهنه، نوعی ماهی است!

کالیبر صامب دو پسر شد، ولی یک روز که شوهرش برای شنا به دریا رفته بود، فقه شد و از دنیا رفت. چون که یکی از دمپایی‌های کالیبر توی دهانش گیر کرد.

وقتی پدر مرد، پسرها چهار و شش ساله بودند. کالیبر نزد زئوس رفت و گفت: «زود باش همین الان پسرهای مرا چند شماره بزرگ کن تا بتوانند از خودشان در برابر اسب آبی و تمساح دفاع کنند.» زئوس گفت: «می‌فواهی بپه‌هایت در چهار ثانیه به بزرگی قهرمانان کشتی‌پینی شوند؟... آه ... فکر خوبی برای مبارزه با مشکل شب ادراری است!»

به هر حال زئوس کارش را از دل و جان به انجام رساند، اما بپه‌ها کمی بیشتر از حد لازم بزرگ شدند. پسران کالیبر در داستان‌های یونان معروفند؛ پسرانی که هیچ شلواری در جهان اندازه‌شان نبود. در آتن بر سر در فروشگاه‌های شلوار بین و کاپشن و شلوار نوشته بود: ورود پسران یا نوازگان کالیبر ممنوع!

سر شیوستان جنوبی از واژه «پسر کالیبر» موقح بر و بیراه گفتن به بعضی آدم‌های نفهم استفاده می‌کنند. منظور از این فحش، کسی است که وقتی توی اتاق پرو می‌رود، دیگر بیرون نمی‌آید؛ یعنی هیچ لباسی اندازه‌اش نیست و نوزده هزار شلوار را توی اتاق پرو، امتحان می‌کند.

دقت کن

تا حالا دقت کردی وقتی داری با تلفن صحبت می‌کنی چیزی به ذهنت نمی‌رسد. ولی وقتی فراهافظی می‌کنی تازه کلی صرف یادت می‌آید!

تا حالا دقت کردی هر کدام از ما حداقل یک بار سعی کردیم کلید برق را بین حالت خاموش و روشن نگه داریم!

آیا می‌دانید چرا فرس‌های قطبی بی‌سوادند؟

چون همیشه برف می‌آید و مدرس‌هاشون تعطیل می‌شود.

ملیکا سادات میر عبدللهی



رفتگر

آهای پسر کوچولو
داری میری فونتون
آشغال رو برمی‌داری؟
کمک کنی بابایون!

مسابی خسته شدم
دیگه توان ندارم
تاکی آشغال بردارم

پشم بابایون بر می‌دارم
برات چایی بیارم؟

نه جانم، نه جانم

زهر اشیرا / شهری



معلم خلاق

روان‌شناسان: دنظرخواهی از کودکان باعث پرورش خلاقیت آنها می‌شود.

